

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه‌ی مبحث نماز

قصد کرده بودم بحث سوره‌ی حمد را امروز تمام کنم. الآن وارد آن می‌شویم، ولی نمی‌دانم واقعاً این توفیق به دست می‌آید! نمی‌خواستم این مقدمه را این قدر مفصل خدمتان عرض کنم. ولی پیش آمد. شروع می‌کنیم و امیدواریم شما هم با توانایی و شادابی کافی به من کمک کنید که تا جایی که می‌شود، این بحث را خدمتان عرض کنم. بنای من این بود که امروز سوره‌ی حمد تمام شود و از جلسه‌ی آینده وارد بحث‌های بعدیمان از مجموعه‌ی بحث‌های نماز شویم.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

جلسه‌ی قبل مقداری راجع به آیات پایانی سوره‌ی حمد صحبت کردیم؛ «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»^۱. امروز به ادامه‌ی بحث می‌پردازیم.

صراط مستقیم تنها راه نیل به قرب الهی

ملاک سعادت و معیار اخلاص و مورد قبول قرار گرفتن عبادت، قُرب به خدای متعال است. یعنی سعادت در نزدیک شدن به خداست و انسان مخلص انسانی است که سیرش به سمت

^۱. سوره‌ی حمد، آیه‌های ۶ و ۷.

قُربِ إلی الله است و عبادت مقبول هم عبادتی است که انسان را به قُرب الهی نائل می‌کند. اصلاً شرط عبادت بودن عمل، قصد قربت است. یعنی این که من نماز می‌خوانم، روزه می‌گیرم، حج به جا می‌آورم، هر عبادتی را انجام می‌دهم، قُربَةً إلی الله؛ به خاطر این که به خدا نزدیک شوم. منتهای آرزو و هدف عبادتُ الله و بندگان تمام‌عیار خدا، نیل به قُرب الهی است

در مجموعه‌ی بحث‌های درآمدی بر مبحث اخلاق گفته‌ایم؛ در بحث‌های تاب شراب طهور هم در مبحث عبادت نوشته‌ایم؛ قُرب به خدا، قُرب زمانی نیست. یعنی ما با خدا فاصله‌ی زمانی‌یی نداریم که آن فاصله طی شود و مُدام فاصله‌ی بین ما کم شود. مثل این که ما با فردا فاصله‌ی زمانی داریم. هر دقیقه که از امروز طی می‌شود، به فردا نزدیک می‌شویم. فاصله‌ی مکانی هم با خدا نداریم؛ که با طی کردن آن به خدا نزدیک شویم. چون هم زمان، هم مکان ابعاد ماده و لازمه‌ی جسمانیت است. چیزی که جسم نیست، نه زمان‌مند است؛ نه مکان‌مند. یقیناً قُرب إلی الله که در عبادت مقصد و مقصود است و شرط سعادت و تعالی است، قُرب زمانی و مکانی نیست. خدا از جسمانیت منزّه است.

در دعای صباح امیرالمؤمنین علیه السلام که چقدر دعای عظیم، زیبا، عمیق و عارفانه است! حضرت به خدا عرضه می‌دارند: «یا مَنْ دَلَّ عَلَی ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَ تَنَزَّهَ عَنْ مُجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ»^۲؛ ای کسی که خودش خلق را به ذات خود دلالت کرد؛ خود راهنمای خلق بود برای این که به او پی‌ببرند و او را بشناسند. «وَ تَنَزَّهَ عَنْ مُجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ»؛ و ای خدایی که از هم جنس بودن با مخلوقات

۲. مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۳۳۹ و احمدی میانجی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۱۹۰.

منزّهی. برخی از مخلوقات تو جسمانیند. تو منزّهی از این که جسم داشته باشی و جسمانی باشی.

پس یقیناً مقصود از قُرب، قُرب معنوی است. یعنی انسان از نظر صفات و خلیات بتواند به صفاتُ الله نزدیک شود و وجوداً مُقَرَّبَ اِلَى الله شود؛ در هستی خود رشد کند و مراتب و پله‌کان هستی را در قوس صعود طی کند و کمالات بیش‌تری از کمالات الهی را در خود پذیرا شود و منعکس کند. این معنای قُرب است.

صراط مستقیم تنها راهی است که سالک الهی را به قُرب و لِقای حق می‌رساند. این که فرمود: **«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»**؛ صراط مستقیم یعنی تنها راهی که می‌تواند انسان را به قُرب الهی نایل کند.

در هندسه نزدیک‌ترین فاصله‌ی بین دو نقطه، خط مستقیم است. صراط مستقیم هم همین‌طور است. شما بین دو نقطه بیش از یک خط مستقیم نمی‌توانید بکشید. بی‌نهایت خطّ منحنی و مورّب و مُضَرَّس می‌توانید بکشید؛ اما خطّ مستقیم بین دو نقطه منحصرأ یکی است. در عالم حقیقت و معنا هم صراط مستقیم منحصرأ یکی است؛ متعدّد نیست و هر راه غیر از صراط مستقیم، انحراف و کج‌روی است و رونده‌ی آن راه از **«مَعْضُوبٍ عَلَيْهِمْ»** و **«ضَالِّينَ»** است. قرآن فرمود: **«فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ»**^۳ بعد از حق، غیر از گمراهی چه چیزی باقی می‌ماند؟ صراط مستقیم حق است و بعد از حق هرچه هست، ضلالت و گمراهی است. نمی‌خواهم وارد بحث‌های کلام جدید شوم؛ ولی بحث پلورالیزم که تحت عنوان صراط‌های مستقیم مطرح شده،

۲. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳۲.

بحث بی‌پایه‌ای است و با صریح آیات قرآن در تعارض است. در مجموعه‌ی بحث‌های نبوت به این بحث پرداخته‌ایم. در مباحث اعتقادی سخنان سایت یا در سیدی «نبوت، امامت، مهدویت» بحث پلورالیزم وجود دارد. آنجا اثبات کرده‌ایم، صراط مستقیم واحد است؛ راه رسیدن به قُربِ اِلَی الله یک راه است. هر راه جز آن راه ضلالت است؛ راه «مَغْضُوبٍ عَلَیْهِمْ» و راه «ضالِّین» است.

صراط مستقیم و صراط الله خود رسول الله ﷺ هستند

سعادت مادی و معنوی انسان، سعادت دنیوی و آخروی انسان، سعادت مُلکی و مَلکوتی انسان و نیل انسان به قُرب الهی، در گرو صراط مستقیم است. و این صراط همان صراطی است که خدا به بندگان خاصّ خود انعام کرد. به مقربان خود، به خاصان خود، به برگزیدگان درگاه خود، این راه را اعطا و انعام کرد. «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ». صراط مستقیم صراط الله است و نزدیک‌ترین فرد به خدای متعال، اقرب اِلَی الله، خاتم النبیین، رسول الله ﷺ است. لذا قرآن کریم فرمود: «یس»! «یس» خطاب به پیغمبر اکرم ﷺ است. مقصود از «یس»! «یا سید المرسلین» است؛ یا انسان کامل است. مورد اتفاق همه‌ی مفسرین شیعه و سنی است که این خطاب به پیغمبر اکرم است. «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۵؛ هر آینه تو از رسولان الهی هستی. «علیٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ و رسولی هستی که در راه مستقیم هستی؛ در صراط مستقیم هستی.

۴. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۱.

۵. همان آیه‌ی ۳.

اگر با علم حروف و اعداد آشنا باشید، در علم حروف و اعداد از زُبر و بیّنات سخن گفته شده است. هر یک از حروف الفبا، زُبر و بیّناتی دارند؛ از جمله سین. زمانی سین، حرف «س» را می‌نویسید؛ سین سه دندانه؛ که اگر تنها باشد، دو دندانه‌ی اوّل آن کوچک و دندانه‌ی آخرش بزرگ است؛ اگر هم متصل باشد، سه دندانه‌اش کوچک است. گاهی خود «س» را می‌نویسید. عدد سین در جدول حروف أبجد شصت است. یعنی زُبر «س» شصت است. اما وقتی شما سین را تلفظ می‌کنید؛ می‌گویید: سین؛ یعنی «س» و «ی» و «ن». این سه دندانه‌ی اوّل را بردارید، باقی آن بیّناتش می‌شود. وقتی می‌نویسید سین؛ «س» و «ی» و «ن»؛ سه تا دندانه‌ی اوّل آن که شصت بود؛ این ی و نون را با هم جمع بزنید، پنجاه و ده می‌شود: شصت. لذا عددی که زُبر آن با بیّناتش با هم برابر است و تعادل دارد، سین است. منحصراً حرف سین است که زُبر و بیّناتش در حالت اعتدال کاملند. مقصود این سین که خطاب کرد: «یس»! پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در تمام شئونشان، شئون ظاهریشان، باطنیشان، جسمیشان، روحیشان، تکوینیشان، تشریحیشان، دارای اعتدال تامند؛ در همه‌ی امور و در همه‌ی شئونشان. با این که انبیا همه در مسیر اعتدالند؛ اما هیچ پیامبری در اعتدال به پای خاتم النبیین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نمی‌رسد و این مرتبه از اعتدال را نداشته است. «یس؛ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ؛ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» قسم به قرآن حکیم که تو از مرسلینی. «عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

همچنین قرآن به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۶ علاوه بر این که خودت بر صراط مستقیمی، به صراط مستقیم هم هدایت می‌کنی. صراط مستقیم چیست؟

۶. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۵۲.

«صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۷ صراط مستقیم صراطُ الله است؛ صراط

آن الّلهی که هر چه در آسمان‌هاست و هر چه در زمین است، همه از آن او و متعلّق به اوست و

همه ملک اوست. پس «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ صِرَاطِ اللَّهِ» صراط مستقیم صراطُ الله

است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «الصُّورَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ هِيَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَىٰ كُلِّ خَيْرٍ»^۸ صورت

انسانیت، نه این قیافه‌ی جسمانی‌یی که ما برای بشر می‌شناسیم؛ صورت انسانیت، حقیقت مقام

انسانیت، صراط مستقیم به سوی هر خیر و خوبی است.

خود رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صراط مستقیم است. صراط مستقیم خود رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. اگر در

روایات و در تفاسیر هم داریم که مقصود از صراط مستقیم قرآن است؛ قرآن صورت کتبی

وجود پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. صورت مکتوب عقاید پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، معارف پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

خلقیات پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و رفتار پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ قرآن چیزی غیر از این نیست. صورت

مکتوب ایشان است. لذا از یکی از همسران پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کردند: اخلاق پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که

قرآن می‌فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۹ چگونه بود؟ گفت: «خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»^{۱۰}؛ خُلق ایشان قرآن

بود. پس این که صراط مستقیم را بعضاً قرآن گفته‌اند، این تعارضی با این که می‌گوییم حقیقت

صراط مستقیم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است ندارد. نوشته‌ی مکتوب ویژگی‌های رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در

حوزه‌ی معارف و عقاید، در حوزه‌ی اخلاق و فضایل، در حوزه‌ی رفتار و افعال، قرآن کریم است.

^۷ همان، آیه‌ی ۵۳.

^۸ فیض کاشانی، صافی، ج ۱، ص ۸۶.

^۹ سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

^{۱۰} شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۴۰ و ابن اثیر جزری، نهاییه، ج ۲، ص ۷۰.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به نصّ قرآن کریم حقیقت وجودشان با پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وحدت دارد. در آیهی مباحله «**أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ**»^{۱۱} است. در قبال «**أَنْفُسَنَا**» پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مباحله امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را آوردند. در نتیجه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نفس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اند؛ خود پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند. این دو، دو جلوه از یک حقیقتند. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ چون با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذاتاً متحدند و نفس پیغمبرند، صراط مستقیمند. این است که فرمودند: «**أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ**»^{۱۲}؛ صراط مستقیم من علی هستم.

در قرآن و اسلام، هر چه در مورد صراط مستقیم گفته شده است و همه‌ی قرآن و حقایق و آموزه‌های اسلام، صور معقوله‌ی حقیقت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند. با توجه به بحث اتحاد عاقل و معقول در فلسفه، می‌توان فهمید که اینها هم چیزی جز رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیستند؛ یعنی عین کامل انسان محمّدی و علوی صلوات الله علیهما هستند.

قرآن کریم فرمود: «**وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ**»^{۱۳}؛ ای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اینها بگو که این راه من صراط مستقیم است. «**أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ**»؛ پس از این صراط تبعیت کنید. «**وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ**»؛ از راه‌های متعدّد تبعیت نکنید. چرا؟ «**فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ**»؛ چون شما را از راه خدا متفرّق و منحرف می‌کند.

۱۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۱.

۱۲. مجلسی، بحار، ج ۲۶، ص ۵ و ابن ابی زینب، الغیبة للنعمانی، ص ۱۶۵.

۱۳. سوره‌ی أنعام، آیه‌ی ۱۵۳.

بنابراین صراط مستقیم صراط پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است؛ صراط رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است؛ «أَنَّ

هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا»؛ این راه من راه مستقیم است. سایر راه‌ها، راه‌های منحرف است.

مبدء و منتهی^{۱۴} در صراط مستقیم

صراط مستقیم مثل هر جاده‌ی دیگر یک مُبَدئِی دارد و یک منتهایی. «صِرَاطُ الْمُسْتَقِيمِ»، مِنْ

الله شروع می‌شود و اِلَى الله ختم می‌شود. ختم هم که می‌گوییم، نه به معنای فیزیکی است.

قرآن کریم فرمود: «وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى»^{۱۴} انتها به سوی پروردگار توست. این صراط

مستقیم است؛ مِنْ الله شروع شد؛ اِلَى الله ختم شد.

اِلَى الله یعنی کجا؟ این «إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى»؛ یعنی همان مقام فنا. جایی که هر چه غیر خدایی

است می‌رود و انسان سالک اِلَى الله فانی فی الله و باقی بالله می‌شود. این همان صراطی است

که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طی کردند و فرمودند: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ»؛ شما هم

بیاید همین صراط را طی کنید؛ صراطی که به مقام فناء فی الله و بقاء بالله منتهی می‌شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۱۴}. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۴۲.